بازخوانی ماجرای حک نام زاکانی روی سنگ مزار نیما یوشیج

سنگ مزار نیما، نشانه‌ای از لایه‌های پنهان وضعیت شهرداری تهران

گروه فرهنگی – محمدحسین روانبخش: روز چهارشنبه زمانی که روابط عمومی‌شهرداری با ذوق خبر نصب «سنگ مزار قدیمی‌نیما یوشیج» را به رسانه‌ها می‌فرستاد، اصلا تصور نمی‌کرد که این اقدام افتخار آمیز ظرف چند ساعت به نشان دیگری از رفتارهای ناپسند مجموعه تحت مدیریت علیرضا زاکانی تبدیل شود و کار به جایی برسد که در کمتر از یک روز سخنگوی شهرداری توضیح بدهد که این سنگ مزار تغییر کرده و درج نام علیرضا زاکانی شهردار محترم تهران روی سنگ مزار نیما یوشیج «سلیقه و تصمیم فردی یکی از همکاران» بوده است.

از نظر مجموعه شهرداری البته شاید داستان، موضوعی بی اهمیت بوده که سخنگو با توضیحاتش آن را رفع و رجوع کرده است ، اما واقعیت این است که این موضوع به روشنی نشان دهنده واقعیت پنهان نگاه داشته ای است که در بطن دستگاه عریض و طویل شهرداری، و علی رغم همه ادعاهای بزرگ و شعارهای انقلابی، وجود دارد:

۱- بعد از انتشار خبر و عکسهای این اقدام عجیب توسط روابط عمومی‌شهرداری منطقه ۲۰ تهران، مهمترین موضوعی که در شبکه‌های اجتماعی برجسته شد درج این عبارت بر سنگ مزار نیما در امام زاده عبدالله بود: «به همت بسیجیان فرهنگی شهرداری تهران با عنایت برادر جانباز آقای دکتر زاکانی بنا شد»! اینکه نام شهردار تهران را روی سنگ قبر بنویسند نه تنها نشان از بی سلیقگی دارد، که نشان می‌دهد فرهنگ تملق تا چه اندازه در زیرمجموعه افرادی که ادعای انقلابی گری دارند، ریشه دوانده و جا افتاده است. زشتی و نامناسب بودن این کار را هیچ یک از مجموعه عوامل تا قبل از اعتراض‌های شکل گرفته در فضای مجازی نفهمیده بودند: سنگ با حضور عوامل شهرداری تغییر کرده بود، شهردار منطقه ۲۰ با افتخار این اقدام را «در آستانه دهه فجر انقلاب اسلامی» اعلام کرده بود، روابط عمومی‌خبر و عکسش را برای رسانه‌ها فرستاده بود؛ اما دریغ از یک نفر که این میان متوجه شود که چه کار سخیفی در حال انجام است؛ و چه بسا که درج نام زاکانی را زمینه ساز موجبات ترفیع درجه خود هم می‌دانستند. شاید اگر در فضای مجازی این عکس منتشر نمی‌شد و مردم اعتراض نمی‌کردند، این توفیع درجه هم اتفاق می‌افتاد!

۲- مهمتر از درج نام «زاکانی» بر روی سنگ مزار، این بود که عنوان نیما یوشیج «پدر نوین شعر فارسی» درج شده بود و باز هم هیچ کس متوجه هیچ اشکالی نشده بود! چند ماه پیش زمانی که زاکانی، برای خودش دستیار شعر و ادبیات فارسی تعیین کرد، همه تعجب کرده بودند که واقعا شهرداری چنین دستیاری احتیاج دارد؟! یا به عبارت بهتر شهرداری به چنین دستیاری احتیاج داشته یا اینکه دستیار محترم به چنین عنوان و مزایایی نیازمند بوده است؟! حالا معلوم شد که به تعداد بیشتر و افراد مسلط تری به عنوان دستیار شعر و ادبیات در شهرداری نیاز است تا چنین گاف‌های بزرگی داده نشود!

۳- نکته دیگر این است که محلی که سنگ نصب شده قبلا مزار نیما بوده است و در سال ۱۳۷۲ مزار او بر اساس وصیتش به زادگاه او «یوش» منتقل شده است. با توجه به این موضوع، بهتر نبود به جای نصب سنگ مزار، بنای یادبودی در این مکان نصب می‌شد؟! اگر کسی اندکی در این زمینه فسفر می‌سوزاند، می‌فهمید که به جای سنگ مزار، بنای یادبود شایسته تر بود و آن وقت می‌شد روی آن، نام برادر جانباز دکتر زاکانی را حتی بزرگتر هم نوشت!

۴- یک روز بعد از انتشار این خبر، سخنگوی شهرداری توضیحاتی در خصوص تغییر این سنگ مزار منتشر کرد و از نقش برجسته « دستیار شعر و ادبیات شهردار تهران» در این زمینه گفت؛ ایشان بعد از اینکه فضای مجازی از انتقاد راجع به این سنگ مزار پر شد، در این زمینه تذکر داده اند. کار را که کرد؟ آن که تمام کرد. به این ترتیب حتما دراین ماجرا اعتراضات کاربران فضای مجازی اهمیتی نداشته و دستیار محترم باید آن تذکر را رها می‌کردند تا سنگ مزار اصلاح شود. واقعا تازه فهمیدیم چرا شهردار تهران دستیار ادبیات می‌خواهد!

۵- نکته آخر را باز هم از توضیحات سخنگوی شهرداری در این باره پیدا کرد. وی گفته است: «برای مدیران شهری در همه بخش‌ها مشخص است که زاکانی نه تنها استقبال نمی‌کند بلکه قطعا دستور برخورد با این دست رفتارهای اشتباه را خواهد داد». علی رغم این سخن سخنگوی شهرداری، می‌توان با قاطعیت گفت که ثبت نام زاکانی بر روی سنگ مزار مشخص کرد که برای مدیران شهری در همه بخش‌ها مشخص نیست که زاکانی از این کارها استقبال نمی‌کند، بلکه لااقل برای بخشی مشخص است که استقبال می‌کند؛ والا یک مدیر باید خودآزاری داشته باشد که چنین کند.

مردم در در دهه‌های اخیر ادعا و شعار زیاد شنیده اند؛ از ساده زیستی تا مبارزه با فامیل بازی و... ؛ اما آنچه در عمل مشاهده می‌شود، چیز دیگری است. آقای سخنگو اما تازه آمده و تا بفهمد دوران شعار گذاشته، زمان می‌برد!

ادامه ساخت «سلمان فارسی» در غوغای اُمیکرون

تهیه کننده سریال «سلمان فارسی» درباره شدت گرفتن اُمیکرون و خطر شیوع آن در بین عوامل پروژه، تاکید کرد: پروژه «سلمان فارسی» با رعایت کامل شیوه نامه‌های بهداشتی به مسیر خود ادامه می‌دهد و در حال حاضر اختلالی در کار به این دلیل ایجاد نشده است.

حسین طاهری ـ تهیه کننده «سلمان فارسی» ـ در گفت و گویی با ایسنا درباره ی وضعیت تولید این سریال با شدت گرفتن سویه جدید کرونا و خطر شیوع آن در بین عوامل توضیح داد: پروژه «سلمان فارسی» به مسیر خود ادامه می‌دهد ولی با رعایت کامل شیوه نامه‌های بهداشتی. همزمان غربالگری، نظارت‌های بهداشتی صورت می‌گیرد و در عین حال بر سخت گیری‌ها در استفاده از این شیوه نامه‌ها از جمله زدن ماسک و استفاده از مواد ضدعفونی کننده تاکید شده است. همچنین از مرکز بهداشت و درمان سازمان صداوسیما هم در صحنه حضور دارند و پروژه از این نظر با حضور تیم بهداشت در کنترل کامل است. این تهیه کننده با بیان اینکه ضبط سریال در حال حاضر با کمترین تعداد حضور افراد پیش می‌رود، توضیح داد: در حال حاضر صحنه‌های شلوغ را فیلمبرداری نمی‌کنیم و در عین حال طبق برنامه ریزی در شهرک غزالی، مسیر تصویربرداری با دقت و رعایت بیشتر پیش می‌رود. اغلب این صحنه‌ها در فضای باز ضبط می‌شوند و صحنه‌ها به اقتضاء سریال، اغلب بیرونی هستند. وی در این زمینه توضیح داد: هر کدام از عوامل هم به هر دلیل اگر مشکوک به نشانه‌های کرونا باشند، بلافاصله برای قرنطینه و انجام مراحل درمان می‌روند.

طاهری در پایان در پاسخ به اینکه آیا از بازیگران و عوامل به این ویروس ابتلاء نشده اند؟ توضیح داد: مورد خاصی که اختلالی در کار ایجاد کند، نبوده و پروژه در مسیر عادی خود پیش می‌رود و به دلیل غربالگری و مراقبت‌های مستمر مورد خاصی نداشته ایم.

فیلم «دِرب»؛ یکی از آن زمین‌های سفت

نساء نیکو

چندان به موفقیت فیلم «دِرب» تنها اثر هنری در جشنواره چهلم فجر نمی‌توان امیدوار بود و باید دید، نظر هیأت انتخاب برای پذیرفتن این فیلم، ژانر آن بوده یا دلیل دیگری داشته‌اند.

به گزارش ایرنا، دِرب به معنی زمین سفت، ناشناخته‌ترین فیلم جشنواره امسال است.هادی محقق، کارگردان اثر تجربه ساخت چند اثر کوتاه، نیمه بلند و یک تله‌فیلم را در کارنامه هنری خود دارد. در اولین ساخته بلند خود به عنوان کارگردان، ایفای نقش اصلی را هم بر عهده گرفته و فیلمنامه اثر هم کار خود اوست.

اولین نکته‌ای که درباره فیلم می‌توان گفت، شباهت این فیلم به فیلم‌های عباس کیارستمی، کارگردان بزرگ فقید سینمای ایران است: یک مرد، یک اتوموبیل، نماهای لانگ شات از مناظر پر از علف، سبزه، گل، کوه و آسمان آبی. اما همه این‌ها برای ساخت اثری که مخاطبان این‌گونه فیلم‌ها که در ایران با عنوان سینمای هنری از آن یاد می‌شود، کافی نیست.

نماهای باز در سینمای مینیمال کیارستمی‌تاکیدی بر محتوای فیلم‌های او بودند. نماهای نزدیک داخل ماشین هم در راستای همین هدف قرار می‌گرفتند.

ریتم کند سینمای کیارستمی، بیننده را وادار می‌کرد به اندیشیدن و در این میان، تعامل او را افزایش می‌داد. این‌ها ویژگی‌های برجسته و منحصر به فرد سینمای اوست که متاسفانه در طول سال‌های گذشته بارها مورد تقلید بسیاری از فیلمسازان قرار گرفته و در اغلب موارد موفق نبوده‌است. اتفاقی که برای فیلم درب هم افتاده است.

درب حاصل تلاش مردی تنهاست که از قضا مامور برق است و قرار است به یک خانه تاریک و نمور روشنایی ببخشد. برشی کوتاه از زندگی این مرد و تلاش‌های او برای کمک به همنوعانش به تصویر کشیده شده است. قهرمان داستان ما مردی منزوی است که تک و تنهاست، تک و تنها کار می‌کند، تک و تنها غذا می‌خورد و تک و تنها تلاش می‌کند برای پسرکی که در بستر بیماری است، تشک ضد زخم بستر بخرد.

فیلم قرار است در عین داستانی بودن، اثری مستند به نظر برسد اما تاکید بیش از اندازه کارگردان بر لانگ شات‌های طبیعت، تقطیع فراوان و اضافه کردن اشخاصی با داستانک‌های کوتاه مدرنی که آغاز و پایان ندارد، این تلاش را عقیم گذاشته است.

از دیگر سو، حضور دوربین به شدت حس می‌شود و شاید یکی از دلایل این امر، بازی نه چندان طبیعی نابازیگرانی است که تحت تاثیر دوربین قرار گرفته‌اند. به هر روی، در بهترین حالت می‌توان گفت درب تلاشی است در جهت احیا و ادامه سینمای تجربی که نمی‌توان آن را تجربه‌ای موفق نامید.

منتقدان درباره فیلم مسعود کیمیایی چه نوشتند؟

خائن‌کشی از فیلمنامه منسجمی، بهره نمی‌برد

«خائن‌کشی»، با وجود همه انتقادها، در برخی موارد مورد تحسین منتقدان است، درباره این فیلم از سویی نوشته‌اند: اگر دلتان برای تک لحظه‌های ناب سینمایی در فرم، رنگ، نور، کارگردانی و دیالوگ تنگ شده، فیلم را از دست ندهید و از سوی دیگر برخی آن را توهین به نهضت ملی شدن نفت ایران دانستند.

به گزارش ایرنا، فیلم سینمایی خائن کشی، ساخته مسعود کیمیایی، در گونه اکشن جنایی سیاسی، در جشنواره فجر چهلم حضور یافت. فیلمی‌که یکی از پربازیگرترین فیلم‌های جشنواره بود و نام بسیاری از چهره‌های مشهور سینما در لیست بلند بالای تیم بازیگران به چشم می‌خورد.

داستان فیلم خائن کشی در دهه ۳۰ میگذرد و روایتگر ماجرایی از یک دزد است که تیر خورده و به دام پلیس افتاده اما پیش از رفتن به زندان تمام دارایی اش را به دوست صمیمی‌اش می‌سپارد اما رفیقش خیانت کرده و امانت‌دار خوبی نیست و همین ماجرا سبب می‌شود تا برای محاکمه رفیق خائنش از زندان فرار کند و این آغاز ماجرایی تازه است.

منتقدان، درباره خائن کشی، یادداشت‌هایی را منتشر کرده اند که برخی از آن‌ها را در ادامه می‌خوانیم.

کیمیایی همچنان فیلم بد می‌سازد

فرید متین در نقد این فیلم نوشت: مسعود کیمیایی مثل همیشه داستانی درباره رفاقت و عشق روایت کرده است. در همان ابتدا، قبل از ورود شاهرخ و مهدی به بانک، شاهرخ به مهدی می‌گوید من نمی‌گذارم تو جلوی تیر بروی و بدین‌گونه طرح رفاقت آن‌ها مطرح می‌شود و تا انتها نیز ادامه می‌یابد. اما آن‌چنان که از کیمیایی این سال‌ها برمی‌آید، باز هم با حضور و هجومِ فرمایشی این عناصر به ذهن مخاطب روبه‌روییم. آن‌چه از ابتدا در ذوق می‌زند، بی‌ظرافتی‌های کیمیایی در طراحی موقعیت‌هایی است که اطلاعات موردنیاز برای پیش‌برد داستان را در آن ارائه دهد.

در خائن‌کشی، اولین پلان فیلم ــ و یکی از مهم‌ترین پلان‌های فیلم ــ به روزنامه‌فروشی اختصاص داده شده‌است که اعلام می‌کند قرار است خورشیدگرفتگی‌ای رخ بدهد. آن هم درحالی‌که ثانیه‌هایی قبل نوشته‌ای روی تصویر چنین چیزی را به مخاطب اعلام کرده‌بود. به‌هرحال، خورشیدگرفتگی کم‌کم آغاز می‌شود و طرفه آن‌که مردمِ رهگذر می‌ایستند و مستقیم به خورشید نگاه می‌کنند و با هم گپ می‌زنند! این صحنه و این اجرای سهل‌انگارانه حاوی نکته‌ای است که در تمامی‌لحظات فیلم دیده می‌شود: اجراهای بی‌ظرافت و غیرطبیعی. چیزی که متأسفانه زیاد در سینمای کیمیایی دیده می‌شود و فیلم‌های او را هرچه بیشتر به‌سمت شعاری‌بودن سوق می‌دهد

خائن‌کشی از فیلم‌نامه منسجمی، بهره نمی‌برد. در کلیت، فیلم اصولا داستانی برای تعریف‌کردن ندارد و از حدود طرح دوخطی خود چندان فراتر نمی‌رود. آدم‌هایی به دزدی از بانک ملّی می‌پردازند و بعد در جایی مخفی می‌شوند تا اینکه بمیرند. مسئله‌ای در داستان وجود ندارد که فیلم‌نامه ــ و به‌دنبالِ آن مخاطب ــ در پی‌ش باشد و در پایان نیز، چیزی به‌اسم ضربه نهایی یا غافل‌گیری وجود ندارد. همین امر باعث شده‌است تا کیمیایی روی بیاورد به خرده‌داستان‌ها و جزئیاتِ بی‌سبب و درنهایت به‌دردنخور. به‌دردنخور از این جهت که به پیرنگ فیلم کمکی نمی‌کند.

کیمیایی سعی کرده‌است با پرداختن به برخی جزئیات، در دیالوگ‌های مربوط به مصدق و در جزئیاتی مربوط‌به ارتش، با این مسئله بازی کند امّا در این عرصه خیلی کم پیش می‌رود و چیزی که می‌توانست بزرگ‌ترین دستاوردِ فیلم باشد ناقص و بی‌نتیجه رها می‌شود. فیلم فقط به همان مسئله‌ای می‌پردازد که در سطح در جریان است. خرده‌داستان‌های کیمیایی هم این میان به کاری نمی‌آیند. نه کمکی به این ایده‌های تماتیک می‌کنند و نه کمکی به ساختارِ دراماتیک و نه حتی در شخصیت‌پردازی‌ها چندان موثرند.

خائن‌کشی، حیف از کیمیایی
حیف از ما...

شبنم محمودی شرق، عضو انجمن منتقدان، نوشت: پیش از این‌که به تماشای فیلم جدید مسعود کیمیایی یکی از مشهورترین و معروف‌ترین و البته حاشیه‌دارترین! کارگردانان سینمای ایران بنشینم خوانده و شنیده بودم که یکی از شخصیت‌های داستان جدید او بازسازی شخصیت مهدی بلیغ، آرسن لوپن ایرانی است. احتمالا شخصیت مهدی با بازی امیرآقایی همان مهدی بلیغ مشهور قرار است باشد اما مهدی فیلم یک آدم همه‌کاره و هیچ‌کاره است، معلوم نیست دزد و سارق و کلاهبردار است یا سیاسی‌ای که قصدش کمک به مصدق است.

فیلم با تاکیدات فراوان تلاش دارد نشان دهد یک برهه خاص تاریخی را مورد بازسازی قرار داده‌است، از ملی شدن صنعت نفت تا احتمالا دادگاهی شدن دکتر مصدق. اگر آن سکانس نهایی که مصدق را می‌کشند و با خود می‌برند را حمل بر دادگاهی شدن وی بگذاریم. عده‌ای با افکار متفاوت و به سرکردگی مهدی، شاهرخ و سهراب تلاش می‌کنند یک بانک را بزنند و اتفاقا موفق می‌شوند اما در حین فرار یکی از کیسه‌های پول گم می‌شود و اینجا بخش آشنای سینمای کیمیایی و مولفه‌های او آغاز می‌شود: چاقو که البته در این فیلم تبدیل به اسلحه شده، حرف‌های قلمبه سلمبه و جملات قصار درباره رفاقت و عشق و شکست و دروغ و نارفیقی.

مگر می‌شود فیلم را تماشا کرد و هیچ از آن نفهمید؟ داستانی یک خطی که در نهایت همه چیز به دکتر مصدق ختم می‌شود و البته که این خط و ربط هم چندان پرداخت نمی‌شود. مگر می‌شود به ضرب و زور دیالوگ یک فیلم بلند را پیش برد؟ مگر می‌شود در ذهن بیننده اینهمه علامت سوال ایجاد کرد؟ اگر فیلم تاریخی است پس این‌همه داستانک بی‌سرانجام در آن چه می‌کند؟ اگر فیلم روایت کیمیایی از یک دوره تاریخی در ایران است و ارجاعات فراوان با تاکید بر زیرنویس‌هایی با فونت ماشین تحریر و صدای دکمه دستگاه فوق، چرا بستر تاریخی سیر زمانی خود را طی نمی‌کند؟ اگر داستانی است که در فضاهای دهه سی می‌گذرد ارجاعات فراوان تاریخی چه نقشی دارند؟

حیف از کیمیایی. حیف از آنهمه خاطرات خوشی که با فیلم‌های قبل‌تر او داریم و کماکان رسم رفاقت را به جا می‌آوریم و می‌رویم و روی صندلی میخکوب می‌شویم تا آخرین اثر استاد را ببینیم. حیف از همه ما...

«فرصت» برای تماشای جریان‌سازهای هنر نقاشی

دومین فروش سالانه خانه هنرمندان ایران با عنوان «فرصت» با تمرکز بر مدیوم نقاشی، در تلاش است جریان‌های متنوع هنر را با نمایش آثار جریان سازان معاصر ایران ارائه کند. به گزارش ایرنا، مجید رجبی معمار درباره نمایشگاه فرصت که از ۲۵ بهمن‌ماه کار خود را در همه گالری‌های خانه هنرمندان ایران آغاز می‌کند، گفت: برگزاری این رویداد، به مدت دو سال به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا به تاخیر افتاده بود و تلاش کردیم امسال آثاری از هنرمندان برجسته و مهم معاصر ایران را در آن گرد هم آوریم. وی درباره معیار انتخاب آثار برای این نمایشگاه توضیح داد: در وهله اول جلب مشارکت گالری‌ها و مجموعه‌داران شناخته شده ایران مدنظرمان بوده است. در اولین دوره این فروش سالانه و همچنین در دوره دوم سعی کردیم از مشارکت و همراهی گالری‌های مطرح و معتبر کشور بهره‌مند شویم و در فرایند انتخاب آثار نیز از مشارکت همین مجموعه‌ها استفاده شد تا سلیقه‌های متنوعی در این رویداد لحاظ شود. این نمایشگاه کیوریتوریال نیست، بلکه نمایشگاهی است که از ترکیب نگاه‌ها و سلیقه‌هایی که چندان دور از هم نیست، شکل گرفته و خانه هنرمندان ایران به عنوان برگزار کننده آن به کمک و با مشارکت همراهان خود گفت‌وگویی را شکل می‌دهد که از طریق فرم چیدمان و نهایی کردن آثار برقرار شده است.

اخبار کوتاه

درگذشت حلیمه سعیدی در ۸۷ سالگی

حلیمه سعیدی، بازیگر محبوب سریال‌های طنز تلویزیون و مادر شهید رضا لشگری که در محله علی‌آباد منطقه ۱۶ تهران زندگی می‌کرد در روز ۲۲ بهمن در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت. مرحوم سعیدی که زاده سال ۱۳۱۳ تاکستان در استان قزوین بود، با ایفای نقش‌های کوتاه در سریال‌های طنز رضا عطاران از جمله «متهم گریخت» و «ترش و شیرین» پا به تلویزیون گذاشت. بعد در «بزنگاه» نقشی پررنگ‌تر داشت و با «عید امسال»، «خوش‌نشین‌ها»، «زن‌بابا» و «راه دررو» به پای ثابت سریال‌های سعید آقاخانی تبدیل شد. او بازیگری ساده و بی‌آلایش بود و همواره بخشی از بار طنز ماجراها را به دوش می‌کشید.

زنده‌یاد سعیدی مادر شهید لشگری بود و چند سال هم با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می‌کرد. با این حال، تا همین اواخر در تلویزیون حضور فعال داشت و با آن گویش منحصر به فرد مردم را سرگرم و شاد می‌کرد. تکیه‌کلام‌های این مادر شهید از جمله «شما جیب ما رو نزن» هنوز هم ورد زبان مردم کوچه و بازار است و به این زودی‌ها از یادها نمی‌رود. از مرحوم سعیدی به تازگی «دزد و پلیس» از شبکه آی‌فیلم بازپخش شد.

این چهره دوست‌داشتنی و صمیمی‌از اواخر دهه ۸۰ تا اوایل دهه ۹۰ در حدود ۲۰ فیلم سینمایی هم ایفای نقش کرد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «قاعده بازی»، «ورود زنده‌ها ممنوع»، «اخراجی‌ها ۳»، «معراجی‌ها»، «طلا و مس»، «نفس» و... اشاره کرد. هر چند در سینما به اندازه تلویزیون دیده نشد.

کناره‌گیری «ملاقات خصوصی» از داوری جشنواره فجر

تهیه کننده فیلم «ملاقات خصوصی» با انتشار نامه‌ای به دبیر جشنواره فجر اثر خود را از داوری در این رویداد خارج کرد. امیر بنان در گفتگویی با ایسنا اعلام کرد که به مسعود نقاش‌زاده دبیر چهلمین دوره جشنواره فیلم فجر نامه نوشته و بعد از حذف سیمرغ مردمی‌از این رویداد، درخواست حذف این فیلم از داوری را ارائه کرده است. او در متن نامه خود که نسخه‌ای از آن را هم برای ایسنا ارسال کرده، نوشته است:

«نظر به عدم توجه به آرای مردمی‌در جشنواره فجر و حذف آن و از طرفی با عنایت به اینکه به زعم این حقیر این تصمیم اثر وضعی در سینمای ایران دارد، ضمن سپاس از حضرتعالی و سایر همکاران‌تان بدین وسیله اعلام می‌دارم که فیلم ملاقات خصوصی به کارگردانی آقای امید شمس و تهیه‌کنندگی اینجانب را از داوری جشنواره خارج نمایید و در هیچ یک از رشته‌ها داوری نشود.

انشاالله که جوابی برای حق الناسی که ضایع شد داشته باشید. در پایان از همه مردم عزیز و تماشاگران فیلم ملاقات خصوصی صمیمانه تشکر می‌کنم و سپاسگزارم و امیدوارم به یاری حق تعالی در اکران عمومی‌بتوانیم میزبان خوبی باشیم.

برنده بوکر در جمع نامزدهای جایزه «فولیو»

فهرست نامزدهای نهایی جایزه ادبی «راثبون فولیو» درحالی اعلام شد که نام برنده جایزه بوکر نیز در بین نامزدها به چشم می‌خورد. به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، «دیمون گالگون» که سال گذشته برای روایت داستان یک خانواده سفیدپوست اهل آفریقای جنوبی برنده جایزه «بوکر» شده بود، اکنون یکی از نویسندگانی محسوب می‌شود که برای جایزه ادبی «راثبون فولیو» که با نام جایزه «فولیو» نیز شناخته می‌شود به رقابت می‌پردازد. کتاب «عهد» این نویسنده اهل آفریقای جنوبی یکی از هشت اثری است که برای کسب جایزه ۳۰هزار پوندی «فولیو» که نخستین‌بار در سال ۲۰۱۴ اهدا شد، به عنوان نامزد نهایی برگزیده شده‌اند.

این جایزه ادبی به تمامی‌آثاری که به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند اهدا می‌شود و از برندگان پیشین آن به «ریموند آنتروباس»، «جورج ساندرس» و «کارمن ماریا ماچادو» می‌توان اشاره کرد.

در فهرست نامزدهای نهایی این دوره، شش رمان به چشم می‌خورد؛ «جادوگر» نوشته «کلوم توبین»، «اتاق چینی» نوشته «نانجیو ساهوتا»، «خیال‌های من» نوشته «گوئندولین رایلی»، «چیزهای کوچکی مثل این» نوشته «کلر کیگن»، «آلبرت و نهنگ» نوشته «فیلیپ هور»، «مردی که به کبوتران غذا می‌دهد» نوشته «سلیما هیل»، «عهد» نوشته «دیمون گالگوت» و «گردهمایی» نوشته «ناتاشا براون» در فهرست نامزدهای نهایی هستند.

این آثار از میان ۲۰ اثر فهرست نامزدهای اولیه برگزیده شده‌اند.

«جهان زیبا کجایی» اثر «سالی رونی» از راهیابی به فهرست نامزدهای نهایی جاماند و برنده نهایی در ۲۳ مارس اعلام خواهد شد.

کتابخانه

ترجمه کتابی که از آموزش اروین یالوم با استفاده از ابزار ادبیات می‌گوید

«نوشتن درباره درمان گفتاری: اروین یالوم و ادبیات روان‌درمانی» نخستین کتابی است که تمامی‌آثار اصلی یالوم را از دیدگاه ادبی و آموزه‌های روان‌شناختی نقد و بررسی کرده است.

به گزارش هنرآنلاین، این کتاب از ۱۳ بخش با عناوین «روان‌درمانی گروهی: مباحث نظری و کاربردی: هنر خوداظهاری»، «هر روز نزدیک‌تر از پیش: چشم‌اندازی دوسویه بر روان‌درمانی»، «روان‌درمانی اگزیستانسیال: زیستن با اضطراب مرگ»، «روان‌درمانی گروهی بیماران بستری: تربیت مشاهده‌گران و مشاهده‌شوندگان»، «دژخیم عشق: زیستن با درد هستی»، «وقتی نیچه گریست: قدردانی و ناخشنودی‌های آن»، «لمیدن روی مبل: خطر تجاوز از مرزهای جنسی»، «مامان و معنی زندگی: چشمه جوشانی درونی خلاقیت»، «موهبت درمان: مخاطرات و مزایای روان‌درمانگر بودن»، «درمان شوپنهاور: در جستجوی پادزهر»، «خیره به خورشید: درمان بی‌سابقه»، «مساله اسپینوزا: آرام‌بخشی برای شورمندی‌هایم» و «انسان موجودی یکروزه: پیش‌بینی فرجام‌ها» تشکیل شده است.

فصل اول با نخستین و معتبرترین کتاب درسی یالوم «روان‌درمانی گروهی: مباحث نظری و کاربردی» آغاز می‌شود. موضوع فصل دوم، روایت درمان «دو بار گفته» یالوم است که آن را با همکاری جینی الکین نوشته است. فصل سوم، بر روان‌درمانی اگزیستانسیال تمرکز می‌کند، کتاب درسی‌ای که رویکردی جدید به شفای مشکلات روانی را توصیه می‌کند. فصل چهار، کتابی درسی به‌منزله پل ارتباطی بین نخستین نوشته‌های بالینی یالوم و داستان‌های روان‌درمانی عامه‌پسند اوست. فصل پنجم بر شاهکار ادبی یالوم «دژخیم عشق» متمرکز است. پیام‌آور شخصیت‌هایی است که کمتر در مطالعات موردی روان‌پزشکی آمریکا دیده شده‌اند. فصل ششم، با بحث در باب نگارش زندگی زندگینامه‌هایی آغاز می‌شود که از بعد روان‌شناختی نوشته شده‌اند.

فصل هفتم، به کندوکاو در طعنه و ابهام سربسته در عنوان مهیج کتاب «لمیدن روی مبل» می‌پردازد. «مامان و معنی زندگی» دومین کتاب از سری داستان‌های روان‌درمانی یالوم در فصل هشتم بررسی می‌شود. فصل نهم، بر «موهبت درمان» تمرکز می‌کند کتابی که در آن یالوم به ۴۵ سال کار حرفه‌ای‌اش در مقام روان‌درمانگر می‌پردازد. این کتاب نقطه عطفی در مسیر حرفه‌ای یالوم است. رمان سوم یالوم «درمان شوپنهاور» در فصل دهم بررسی شده است. «خیره به خورشید: غلبه بر وحشت مرگ» در فصل یازدهم مورد توجه مخاطب قرار گرفته است. این اثر کاوشی در مورد نقش اضطراب مرگ در زندگی درمانجویان را آشکار می‌کند. یالوم مدعی است اضطراب مرگ تشویقی بنیادی است و وحشتی عمیق‌تر از آن وجود ندارد. در فصل دوازدهم، چهارمین و آخرین رمان یالوم بررسی شده «مسئله اسپینوزا». داستان بینش‌هایی روانکاوانه در مورد زندگی دو شخصیتی که بی‌نهایت با هم متفاوت هستند. فصل سیزدهم، بر کتاب «انسان موجودی یکروزه» متمرکز است. اثری که بینشی در مورد زندگی و کار در هشتاد سالگی عرضه می‌کند.